

نظری تازه به عرفان و تصوف



مطالبی که در این شماره و در شماره‌های آینده به عرض میرسد محتاج به مقدمه‌ی کوتاهی است که خواننده‌ی عزیز را به چگونگی پیدایش این بحث آشنا سازد. چندسال پیش دوستی یادداشتهای عرفانی به من ارائه داد، گفتم ارزش این را دارد که به صورت رساله‌ای منتشر شود. گفت اجازه ندارم زیرا من از شخص عارفی سئوالاتی نمودم و او هم به من جوابهایی داد که من یادداشت کردم، ولی گفت این مطالب را من فقط برای تومیکویم زیرا بسیاری از افکار من با طرز فکری که میان عرفای قدیم و جدید رایج است جور در نمی‌آید و گفت خود درباره‌ی آن ممکن است موجب مشاجرات و قال و مقال شود.

من به آن دوست اصرار کردم که با آن هر دو عارف مذاکره کند و اجازه‌ی انتشار آن را بگیرد. وی پس از چندی به من گفت اگر چه آن مردا کرام داشت ولی با استدعا و اصرار من موافقت کرد، به این شرط که هويت او فاش نشود. رفیق من به من گفت من هم به این شرط این یادداشت‌ها را به تو میدهم که نه اسم گوینده افشاء شود و نه اسم من که مخاطب بوده‌ام به میان آید.

موضوع همینطور موق بود تا روزی با دوست عزیز آقای سیف‌اله وحیدنیا صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجلهٔ وحید صحبت از مقالات مجله به میان آمد ایشان اظهار تمایل کردند که یک رشته مقالات عرفانی در مجله منتشر شود، گفتم من یادداشتهایی از دوستی دارم که شاید بکارتان بخورد ولی برای انتشار آن سه شرط در کار است:

اول اینکه اسم عارفی که به سئوالات دوست من جواب داده بر ملا نشود، شرط اول تحصیل حاصل است زیرا خود من هم اسم او را نمیدانم. شرط دوم اینکه از من اسم دوستم را نخواهید. شرط سوم این که اسم بنده را هم که این یادداشت‌ها را در اختیارتان میگذارم افشاء نفرمایید.

شاید برای خواننده عزیز قدری غریب به نظر آید که مقالاتی منتشر شود که نه گوینده معلوم باشد و نه گیرنده و نه واسطه. ولی چه فرق میکند، اگر مطالب ارزشی دارد خواننده از آن سود میبرد. مثل کتاب کهنه‌ای است که بر حسب تصادف پیدا شود و مؤلف آن معلوم نباشد. اما اگر در اطراف این یادداشتها بحثی پیش آید شاید بتوان از گوینده اصلی تقاضای توضیح

نمود ، نکته‌ی آخر این که این بنده که واسطه هستم ممکن است باتمام افکار و عقاید گوینده همراه نیاشم و فقط در این میانه نقش صندوق پست را اجرا میکنم .

توضیحات واسطه راجع بشخص عارف

چندی‌ن سال پیش دوستی به من گفتم شخصی دامیناسم که بکلی منزوی است و فقط با عده‌ی خیلی معاشرت دارد و صاحب داعیه‌ی قلبی و پیری نیست ولی مردی عارف و راه رفته به نظر میرسد و مذاکرات و بیاناتش بسیار دلنشین و جذاب است . از دو ستم خواستم که مرا با این مرد عارف آشنا سازد . این تمنای من مورد قبول مرد عارف قرار گرفت و به زیارت او رفتم . او هم از همان اول نظر لطیفی بهم‌ن ابراز داشت و دام‌رفت و آمد من به‌خانه‌ی او باز شد . از همان چند جلسه‌ی اول او را مردی بسیار جالب یافتم و اولاً بسیار فروتن بود هیچ جنبه‌ی استادی و معلمی به‌خود ننهاد . ثانیاً در نتیجه‌ی مذاکرات بر من روشن شد که در مسائل عرفان و تصوف بسیار وارد است بملاوه از علوم جدید هم از قبیل ریاضی ، هیت ، فیزیک ، زیست‌شناسی و روان‌شناسی بی‌اطلاع دیست و به‌یکدی دوزبان خانجی هم احاطه دارد و کتابخانه‌اش نیز مؤید این استنباط است .

در ملاقاتهای مکرری که با هم داشتیم از هر مقوله سخن میرفت تا اینکه من از او تمنا نمودم برای اینکه بیشتر بتوانم از عقاید و افکار او بهره‌مند شوم مطالب را بصورت سؤال و جواب در میان گذارم و جوابهای او را یادداشت کنم . پیشنهاد مرا قبول کرد بشرط اینکه جوابها را بدون اجازه او منتشر نسازم .

اینک شمه‌ای از مذاکرات که ظرف مدت زمانی صورت گرفته است .

این سؤال و جوابها مطابق تاریخ مرتب نشده است بلکه من بعدها آنرا برای اینکه مطالب بیشتر بهم مربوط باشد منظم نموده‌ام .
پرسیدم عرفان چیست :

فرمود اگر میخواهی برایت باصطلاح عرفان بیافم بقدر کفایت در این باب کتاب نوشته شده است به آنها مراجعه کن تا بیشتر سردرگم شوی . ولی اگر بخواهی بطور ساده از مطلب سردر پیآوری در چند جمله برایت میگویم . دست یافتن انسان به واقیعات معمولاً از راه حواس پنجگانه صورت میکیرد . یعنی آنچه در اطراف ما پدید میآید ما بادیدن ، شنیدن ، چشیدن ، بوئیدن و لمس کردن بآن پی میبریم و علوم مادی ما بر این مشاهدات پایه گذاری شده است و اصل مهم رابطه‌ی علت و معلول بر روی همین مشاهدات استوار است . (از همین جا توجه داشته باش که نتیجه‌ی این رابطه وقتی صحیح است که در درک علت اشتباه نکرده باشیم . در این باب بعدها مفصلتر صحبت خواهم کرد) باید توجه داشته باشیم که هیچیک از این مشاهدات لزوماً صحت ندارد و ممکن است ما را گمراه کند و در آخر کار نتایجی هم که بعنوان قانون علمی

بدست میآید احتمالاً مخدوش باشد .

مثلا خطای باصره مشهور است . همچنین هریک از حواس دیگر هم ممکن است ما را با اشتباه بیاندازند . حال اگر در تجربه‌ای که متکی به بصری است اتفاقاً همه این حواس یکجا اشتباه کنند بدیهی است واقعیتی که بدست می‌آوریم با حقیقت وفق نمیدهد . این راهم بگویم که من واقعیت به آن پدیده‌هایی میگویم که نتیجه‌ی مشاهدات حس ما باشد و حقیقت به آنچه که مطلقاً صحیح و بدون غش باشد . باین بیان مختصر که شاید باز هم بعدها درباره‌ی آن توضیحات بیشتری بدهم نمیتوان به تجربیات مادی صدمه زد مطمئن شد و علم مادی را بی اشتباه و مطابق واقعیت دانست . بهمین دلیل است که علم مادی ما مکرر دستخوش تحول بوده و آنچه در یک دوره تصور میرفت صورت قطعی و علمی داشته بعداً معلوم شد که خطا بوده است . مثلاً هیئت بطلیموسی مبدل به هیئت کپرنیکی شد و این یکی هم معلوم نیست که تا کی ثابت بماند . یا قوانین جاذبه‌ی نیوتن که یکی از پایه‌های محکم مکانیک و فیزیک بود با پیدایش فرضیه‌ی نسبی اینشتاین واژگون شد . یا فرضیه‌ی نیوتن راجع به انتشار نور به صورت ذرات با فرضیه‌ی انتشار نور بصورت امواج دگرگون شد . این فرضیه هم دیری نپایید و باز مجبور شدند که ذرات را هم دخالت دهند و این منجر به فرضیه‌های مکانیک امواجی و فرضیه‌ی انتشار فوتون و کوانتا گردید که هیچ معلوم نیست چقدر دوام کند . اگر فرصت دست‌داد باز هم در این باره گفتگو خواهیم کرد .

عارف میگوید معرفت راهی است که ما را به حقیقت رهنمون میشود و برای وصول بآن کمک حواس خمسہ ضرورت ندارد . این معرفت را بعضی اشراف و بعضی محض درک حقایق با علم لدنی میگویند اصطلاح و واژه مهم نیست اصل فکر اهمیت دارد . یعنی انسان میتواند به مقامی برسد که نه با چشم سر بلکه با چشم باطن به حقایق آگاه شود . این راهم بگویم که این معرفت مثل سایر علوم آموختنی نیست بلکه شدنی است . یعنی آنکه میخواهد مکتب معرفت را طی کند باید خود را عوض کند . شاید بشود گفت کس عرفان مثل هنر است . همانطور که اصول هنرهای مختلف را میتوان درس داد ولی هنرمند نمیتوان ساخت . اصول علمی موسیقی و نقاشی را میشود تدریس کرد ولی نمیتوان تضمین کرد که دانشجو در موسیقی و نقاشی هنرمند شود . بهمین جهت پیر عارفی نمیتواند ضمانت کند که از مریدان خود عرفای کاملی تربیت نماید .

پرسیدم در این صورت چون قدم زدن در راه عرفان پوینده را نمیتواند به مقصود رساند پس باید مایوس شد؟ کسی چطور میتواند سالها صرف وقت کند بدون اینکه به عاقبت کار امیدوار باشد؟

فرمود باین درجه هم مایوس نباش . هر کس میتواند با اندازه‌ی استعداد خود پیشرفت

کند و دست خالی برنگردد و از این مجاهده‌ی خویش پشیمان نخواهد شد. جلال‌الدین مولوی چه خوش فرموده:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
 بنظر من که شاید بسیاری با آن مخالف باشند ، هیچ يك از عرفای بزرگ هم به ذنوبی کمال نرسیده‌اند و هر يك تا حدی پیشرفت کرده‌اند . این موضوع را درموقع خود مفصل تر بیان خواهم کرد.

سیر در راه عرفان درجات دارد . درست مثل تحصیلات مدرسه‌ای است. از کودکی شروع میشود ، بعد دبستان است و دبیرستان . حالا اگر همینقدر هم دانش آموز پیشرفت کرد غنیمت است و بی اجر نیست . اگر بیش از این استعداد داشت به دانشگاه میرود و مقامات بالاتر را سیر خواهد کرد .

طی دوره‌ی دبستانی و دبیرستانی عرفان ، بشرط عزم و اراده ، تقریباً برای هر کس میسر است و نتیجه‌ای که به دست می‌آید برای آرامش روح و جسم بیش از حد تصور برای جوینده ثمر بخش است و به عهده‌ی من که هر کدر این راه قدم گذارد پشیمان نخواهد شد.

سیر در راه عرفان مثل نردبانی است که به دیوار بلند تکیه داده باشند و در این دیوار از کف زمین تا زیر سقف پنجره‌هایی یکی بعد از دیگری باز کرده باشند . وقتی در روی زمین ایستاده‌ای از پنجره‌ی اولی نگاه میکنی مناظری را میبینی که همان محسوسات عادی است. وقتی چند پله از نردبان بالا رفتی به پنجره‌ی دوم میرسی که از آنجا بعضی اشیاء عادی محسوس و بعضی چیزهای تازه میبینی و چون به پله‌های بالاتر رفتی با پنجره‌های دیگر روبرو میشوی که هر يك بدایعی شکفت انگیز بتو عرضه میکنند که دیگر ربطی به محسوسات عادی ندارد. این همان مراتب عالم اشراق است.

نکته‌ی مهمی که باید بدان توجه کنی این است که اولاً باید نردبان را پله پله بالا رفت و از پائین به بالا نمیشود يك مرتبه جهش کرد . همانطور که در مدرسه هم بدون آموختن مقدمات فهم مطالب بالاتر ممکن نیست. ثانیاً اگر پله‌های نردبان را زیر پایت محکم نکنی پایت در خواهد رفت و سقوط خواهی کرد و باید کار را از نو شروع کنی . بعضی میپرسند آیا نمیشود انسان يك مرتبه به مدارج بالاتر بران کند؟ جواب میگویم شاید اتفاق افتاده باشد که عده‌ی بسیار قلیلی در اثر موهبتی مخصوص بلافاصله به مدارج بالا رسیده باشند ولی این احتمال بسیار ضعیف است بطوری که میشود آنرا غیر ممکن دانست. از راه باید رفت و نابرده رنج گنج میسر نمیشود . اگر فرصتی دست داد من سیر در این کلاسهای درس را برایت شرح خواهم داد.

پرسیدم ریشه‌ی عرفان از کجا آب میخورد؟

فرمود از تاریکترین دوران تاریخ بشر تا بحال آنچه انسان با محسوسات خود درک

نموده او را قانع نکرده است و بطور الهام حس میکرده غیر از ظاهر و اوضاع حقایق دیگری هم هست و در صدد جستجو برآمده است. نشانه‌ی این عطش را در آثار بدوی‌ترین انسانها، و امروز هم میان قبایل وحشی میتوان یافت. بعدها که تمدن پیشرفت کرد پژوهش عرفانی میان تمام اقوام مصری، ایرانی، هندی، یونانی، چینی، ژاپونی و غیره رواج داشته و بسیاری هم پیشرفتهای شگرفی کرده بودند. انسان همیشه متوجه بوده که رفاه مادی جوابگوی آرمانهای او نبوده است و وسایل را حتی ظاهری روح او را ارضاء نکرده. بهترین اثبات این نظریه وضع ناپسامان امروزه دنیا است که با وجود پیشرفتهای حیرت انگیز تکنولوژی که ظاهراً زندگی را سهل و آسان نموده و همه گونه وسایل مادی را فراهم کرده است، انسان هیچوقت باین اندازه ناراحت نبوده و وحشت جنگ و نزاع‌های طبقاتی و برادر کشی او را تا این حد آشفته و نگران نساخته است. و بهمین جهت است که این ایام گرایش بسوی عرفان، ولو بصورت ناقص، در میان مردم پدید آمده است. متأسفانه این گرایشها اغلب بصورت نامعقول از قبیل هیپگری، استعمال مواد مخدر و فرار از مسئولیت‌های جامعه عرض اندام کرده. این راهها نه تنها کسی را بمقصود نمیرساند بلکه آنان را در گمراهی تازه‌ای سرازیر میکند. شایدان عارف‌نما که این عطش را میان مردم و مخصوصاً طبقه جوان می‌بینند هر يك بعنوان تازه‌ای دکان باز میکنند که نه تنها دردی را درمان نمیکند بلکه مردم را از کسب معرفت واقعی و عرفان حقیقی دور میسازند راست است که راه بسوی معرفت یکی نیست ولی راههایی که امروز بدان متوسل میشوند اکثراً گمراه کننده و نتایج آن وخیم است.

دنباله دارد

دانشجویان دختر

رفت وی اولین زنی بود که مأموریت خارج از کشور می‌یافت.

اولین زن ایرانی هم که در زمان رضاشاه از کشور فرانسه دیپلم طب گرفت خانم هما-ملا- مزاده بود که در سال ۱۳۱۴ با دیپلم دکترای طب به ایران بازگشت.

ناگفته نماند که در زمستان سال ۱۳۵۴ اولین بانوی ایرانی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی درجه دکتری گرفت وی خانم کامران مقدم است که در حال حاضر در دانشگاه تربیت معلم به تدریس اشتغال دارد.

در زمان رضاشاه علاوه بر آنکه گروهی از جوانان تحصیل کرده ایران برای اكمال تحصیلات خود بارو با اعزام شدند و بعداً منشا خدماتی در مملکت گردیدند. سال ۱۳۰۹ (۲۹ دیماه) سه نفر از دختران ایرانی نیز به خرج دولت ایران اعزام اروپا شدند. این سه دختر عبارت بودند از: دختر آقایان محمدعلی فرزین و سید محمد نصر و عبدالعسین شیبانی (وحیدالملک).

در مهرماه همین سال خانم سارا حیدری بعنوان مأمور اعزامی دولت ایران به خارج